

## دیدارگاه حضرت صاحب الامر عليه السلام و مزارش شیخ محمد (احمد) بن عیسیٰ بحرینی

### جزیره بحرین



جزیره بحرین» از جزایر ایران در خلیج فارس بوده که مدتی به اشغال استعمارگران پرتغالی درآمده و با قدرت حکومت صفوی این جزیره از اشغال بیگانگان آزاد شد، و به ایران دوباره ملحق شد. تا در قرن گذشته توسط انگلیسیها اجاره گردید و با سرآمدن اجاره آن در اثر ضعف و خیانت دولت پهلوی در سی سال قبل از ایران جدا شد، که تا یکی دو سال قبل که حاکم آن خود را پادشاه اعلام کرد.

مردمان این جزیره غالباً شیعه بوده ولی حاکمان آن از عمریاند.

### فتنه انار

مرحوم علامه مجلسی واقعه ای در کتاب شریف بحار الأنوار از موثقان علما نقل می کند، که با تحقیقات تکمیلی انجام شده سعی در ارائه تصویر کاملی از آن می نمایم: نگین در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) که هنوز بحرین در تصرف بیگانگان بود. والی آن جزیره که دست نشانده آنها بود، هر چند خود مردی از عمریان بود ولی وزیرش از او ناصبی تر بود و همواره دشمنی خود را در حق مردم شیعه بحرین (که از موالیان اهل بیت علیهم السلام بودند)، اعمال می کرد.

یکی از درآمدهای مردم بحرین همواره شغل غواصی و استخراج مروارید از دریا بوده است، گاهی مرواریدها یا سنگهای قیمتی یافت شده بود که در آن نقشهایی بطور طبیعی داشت که شاهد بر حقانیت مذهب حق بود، این موارد در کنار نشر معارف حقانی موجب رشد توجه و هدایت مردم غیر شیعه به سوی مذهب اهل بیت علیهم السلام گردیده بود، کم کم رفتار حاکم جزیره نیز در برابر شیعیان عوض شده و موضع نرم و بهتری پیدا کرده بود.

وزیر ناصبی از این موضوع خیلی ناراحت بود، به خصوص که خود لحظه ای از زیان رساندن به اهالی شیعه بحرین و مکر و حيله با آنان غفلت نمی ورزید. او همواره در جست و جوی فرصتی بود تا والی را نیز با خود همراه سازد و شیعیان را خوار و ذلیل گرداند. سرانجام روزی در حالی که اناری در دست داشت، نزد والی رفت و آن را به دست وی داد. والی دید بر روی پوست انار نوشته شده است:

لا اله الا الله محمد رسول الله ابوب کر و ع مر و ع ثمان و علی خلفاء رسول الله.

وقتی آن را به دقت نگریست، دریافت که این عبارت به صورت طبیعی بر پوست انار نوشته شده و سخت تعجب کرد. آنگاه به وزیر گفت: این، دلیل روشن و برهان محکمی ضد عقیده شیعیان است. نظرت درباره مردم بحرین چیست؟ وزیر گفت: اهل این دیار خیلی بر عقیده شان ملتزم هستند. فرمان دهید نمایندگان آنان را حاضر کنید و این انار را به آنها نشان دهید. اگر پذیرفتند و به مذهب ما گرویدند، شما ثواب بسیار برده اید! و اما اگر نپذیرفتند و همچنان

بر گمراهی خود باقی ماندند، آنان را در قبول یکی از سه چیز مختار سازید؛ یا حاضر شوند مثل یهودیها و نصرانیها با ذلت و خواری «جزیه» دهند، یا جوابی برای این دلیل روشن که نمی توان آن را نادیده گرفت بیاورند و با این که مردانشان کشته و زنان و فرزانشان اسیر شوند و اموالشان را به غنیمت بگیریم. والی، نظر وزیر را پسندید و فرمان داد تا دانشمندان و بزرگان و برگزیدگان و سادات شیعه بحرین را حاضر کنند. سپس انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر پاسخ قانع کننده ای نیاورید، باید کشته شوید، یا اسیر گردید و اموالتان ضبط شود و یا مانند کافران، جزیه بپردازند. آنها وقتی انار را دیدند، سخت حیران شدند و نتوانستند جواب شایسته ای بدهند. رنگ صورتشان پرید و اندامشان به لرزه افتاد برخی بزرگانشان به والی گفتند: سه روز به ما مهلت بده؛ شاید بتوانیم پاسخی قابل توجه بیایم. والی نیز که اطمینان داشت آنان هرگز نمی توانند پاسخی درست ارائه دهند، به آنان مهلت داد.

### پناه بردن به مولا صاحب الامر عليه السلام



رجال شیعه بحرین، هراسان و حیران از نزد والی بیرون آمدند و در جلسه ای طولانی به مشورت با یکدیگر پرداختند، تا اینکه آنها تصمیم گرفتند از میان صالحان و زاهدان بحرین ده نفر و از بین آن سه نفر را برگزینند. وقتی این کار را انجام دادند، به یکی از این سه نفر گفتند: شما امشب را به بیابان برو و تا صبح مشغول عبادت باش؛ و به امام زمان ما و حجت الهی بر ما استغاثه کن امید آنکه حضرتش به یاری ما بشتابد و اینکه چاره نجات از این حيله وزیر را بیان فرماید.

آن شخص برگزیده به بیابان رفت و شب را تا صبح به درگاه خداوند به عبادت خاشعانه گذرانده و از امام عليه السلام استغاثه و زاری کرد، اما چیزی ندید و ناچار بازگشت.

شب دوم، برگزیده دوم را فرستادند. او نیز مانند نخستین نفر به بیابان رفت، ولی مانند قبلی صبح بازگشت و خبری نیاورد. شیعیان، ترسان و مضطرب بودند و می دانستند روز دیگر، مهلت آنان تمام می شود. آنگاه نفر سوم را که مردی پاک نهاد و دانشمند به نام «محمد (احمد) بن عیسی» بود، فرستادند.

محمد بن عیسی، سر و پای خود را برهنه کرد و رو به بیابان نهاد. شب تاریکی بود. او پیوسته به دعا و گریه و توسل خالصانه به درگاه حق تعالی پرداخت. او برای اینکه شیعیان را از آن بلای سخت برهاند و حقیقت مطلب را برای همگان روشن سازد؛ برای همین به حضرت صاحب الزمان (عج) متوسل شده و استغاثه نمود. او آن قدر گریست، تا دیدگانش به خون نشست و..

## امداد حضرت مولا صاحب الزمان



تا اینکه در اواخر شب ناگه صدایی سکوت سحر را شکست؛ و صدای مردی را شنید که او را خطاب می کند و می گوید: ای محمد بن عیسی! چه شده است، که تو را در این حالت می بینم؟ برای چه به این بیابان آمده ای؟

محمد بن عیسی جواب داد: ای مرد مرا به حال خود بگذار؛ که من برای امر عظیم و مشکل بزرگی به این جا آمده ام، و آن را جز برای امام خود نمی گویم.

آن مرد فرمود: ای محمد بن عیسی! من صاحب الامر هستم؛ مقصودت را بگو.

محمد بن عیسی گفت: اگر شما صاحب الامر هستی، پس شما داستان مرا می دانی و نیازی نداری که آنرا برای تو شرح دهم.

حضرتش فرمود: آری، تو به این جا آمده ای بخاطر مشکلی برای شما پیش آمده از موضوع انار، و آنچه والی شما را به آن تهدید کرده است.

تا محمد بن عیسی این را شنید، به سوی امام زمان (عج) دوید؛ و به حضرتش عرض کرد:

آری، همینطور است ای مولای من! شما می دانید که ما چه حالی داریم، و به چه چیزی مبتلا شده ایم. شما امام و پناهگاه ما هستید، و شما می توانید این خطر بزرگ را از ما شیعیان بحرین برطرف سازید.

پس حضرتش فرمود: ای محمد بن عیسی! وزیر (لعنه الله)، در خانه اش درخت اناری دارد. در

وقتی که درخت بار داده؛ قالبی از گل به شکل انار، در دو قسمت نصفه ساخته و داخل هر کدام از نیمه ها، بعضی از آن نوشته ها را نقش کرده است. آنگاه دو قالب نیمه را روی انار گذاشته و هنگامی که انار کوچک بود، داخل آن نهاده و محکم بسته است. به تدریج که انار بزرگ شده، آن نوشته در روی پوست، حک شده تا به این صورت درآمده است. فردا نزد والی می روی و می گویی پاسخت را آورده ام، اما حتماً باید در خانه وزیر بگویم. وقتی به آن جا رفتی، به سمت راست خود نگاه کن، غرفه ای در آن جاست. به والی بگو من جواب را نمی دهم مگر در آن غرفه، وزیر می خواهد از نزدیک شدن به غرفه پرهیز کند، ولی تو اصرار کن و راضی مشو مگر به اینکه وارد آن بالاخانه بشوی. هر گاه وزیر خواست که به آنجا رود تو هم با او برو و او را تنها مگذار، مبادا از تو جلو بیفتد. هنگامی که وارد غرفه شدی، اشکافی در دیوارش می بینی، که کیسه سفیدی در آن است. پس برو و آن را بردار و بگیر، پس می بینی که در آن هست همان قالب و نقش گلی که برای این حيله تهیه کرده است، پس آنرا جلوی والی بگذار و انار را داخل آن بگذار تا به والی واقع مطلب منکشف گردد، و همچنین ای محمد بن عیسی به والی بگو که ما یک معجزه دیگری هم داریم و آن، این که داخل این انار، جز خاکستر و دود چیزی نیست. اگر می خواهی صحت این مطلب هم برای تو واضح شود، پس به وزیر دستور بده که آن را بشکند. وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر به صورتش و ریشش می باشد.

## نجات شیعیان و هلاک دشمنان



محمد بن عیسی، وقتی این پاسخها را از حضرتش شنید بسیار خرسند و خوشحال شد و در پیشگاه مبارک امام (عج) زمین ادب بوسید و به میان شیعیان با شادی و نوید بازگشت.

چون صبح شد، با دیگر بزرگان شیعه بحرین به خانه والی رفتند و محمد بن عیسی همان گونه که امام (عج) دستور فرموده بود، عمل کرد، و آنچه امام (عج) به آن خبر داده بود اتفاق افتاد. سپس والی رو کرد به محمد بن عیسی و از او پرسید: چه کسی این مطلب را به تو خبر داد؟ محمد بن عیسی گفت: امام زمان ما و حجت الهی بر همه ما. پس والی پرسید: مگر امام شما کیست؟ آنگاه محمد بن عیسی او را از یکایک امامان (عج) آگاه کرد تا اینکه به صاحب الامر امام زمان (عج) پایان داد. را معرفی کرد. در این هنگام والی گفت: دستت را بده، تا من گواهی دهم که: لا إله إلا الله وأن محمد عبده ورسوله وأن الخليفة بعده بلا فصل أمير المؤمنين علي (عليه السلام)، سپس به امامت یکایک ائمه (عليهم السلام) اقرار کرد، و بعد از آن از مردم بحرین عذرخواهی کرد و به شیعیان پیوست و به آنها نیکویی کرد و گرامی شان داشت. و چون فتنه گری وزیر را شناخته و از جنایات او مطلع شده بود، دستور کشتن وزیر را صادر کرد.

## مسجد و مزار ابو رمانه (صاحب الرمانه)

این واقعه را تمامی شیعیان بحرین می دانند، و مرقد محمد بن عیسی در بحرین، همواره زیارتگاه مشتاقان و یادآور داستان اناری است که رازش را حضرت موعود (عج) آشکار فرمود، رازی که در آن شب تاریک در قلب نورانی محمد بن عیسی جای گرفت و شیعیان را از اندوهی بزرگ نجات بخشید.

برای شیخ محمد (احمد) بن عیسی تألیفاتی نیز ذکر شده است، نام والد ایشان (عیسی) و نام جد ایشان (سالم) بوده است، و امروزه میان مردم بحرین به شیخ ابو رمانه (صاحب انار) معروف است.

مرقد شیخ محمد (احمد) بن عیسی در داخل مسجدی در ناحیه غربی جزیره در روستای: دمستان که در نزدیکی ساحل دریاست قرار دارد، این مکان پیوسته زیارتگاه مردم بحرین و سایر جاها بوده است و زائرین وی از راههای دور و نزدیک و از ملیتهای مختلف به زیارت وی می آیند. ساختمان مزار وی بارها تجدید بنا شده تا اینکه به صورتی که امروزه در بنای وسیعی همراه با امکان اقامت یکروزه زوار می باشد.

## خداوند

**جناب محمد (احمد) بن عیسی بحرینی را بیش از پیش غریق رحمتش فرما، و ما را در معرفت و محبت و تسلیم نسبت به حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) ثابت و راسخ فرما.**